

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

حزب کار ایران (توفان)

۰۳ اپریل ۲۰۲۱

به مناسبت صدوپنجاهمین سالگرد کمون پاریس،

نخستین انقلاب سوسیالیستی و مهم‌ترین آموزه‌های آن

صدوپنجاه سال پیش در روز ۱۸ مارچ (۲۸ اسفند [حوت]) ۱۸۷۱، کارگران و لایه‌های پائینی اقشار خرده‌بورژوازی پاریس، شهری که قهرمانانه شش‌ماه محاصره کامل ارتش المان را پشت سر نهاده بود، در شرایطی که هنوز دشمن در خاک فرانسه و در بخش‌هایی در حومه شهر بود، به مقابله با توطئه‌های پی‌درپی دولت موقت جمهوری سوم تازه تأسیس فرانسه پرداختند و به قول مارکس «انقلاب باشکوه» خود را بر پا کردند. انقلابی که به رغم عمر بسیار کوتاهش نخستین تلاش برای استقرار سوسیالیسم و الهام‌بخش جنبش‌ها و انقلابات بعدی در نقاط مختلف جهان بود. ما درباره مهم‌ترین آموزه‌های کمونیستی از انقلاب با شکوه کمون پاریس، و این که چرا پرولتاریا در نیمه راه متوقف شد، بارها سخن گفته‌ایم.

مباحث مربوط به سیاست‌ها و نتیجه کمون قبل از هر چیز تأثیر قابل توجهی در اندیشه‌های انقلابی و فناپذیر کارل مارکس داشت که وی آن را اولین نمونه از «دیکتاتوری پرولتاریا» توصیف کرد.

دیکتاتوری پرولتاریا اعمال قهر پرولتری اکثریت جامعه به ضد اقلیتی است که تاکنون بر مسند قدرت بوده و از خودسری، سوء استفاده شخصی با اراده و خودکامگی فردی و یا طبقاتی به ضد اکثریت محرومان جامعه استفاده می‌کرده است. دیکتاتوری پرولتاریا می‌خواهد به این بی‌عدالتی بی‌پایان، پایان دهد و آنهم نه در کلام، بلکه در عمل و در اقتصاد و در پایه مادی زندگی عمومی مردم.

دیکتاتوری پرولتاریا، دیکتاتوری اقلیت نیست به همین جهت نیز نماد دموکراسی است. اساساً هیچ طبقه‌ای نمی‌تواند به صورت اقلیت در دوران کم و بیش طولانی در حکومت باقی بماند. هر حکومتی باید برای بقای خود و حفظ سلطه خویش سعی کند، متحدان خویش را بیابد و آنها را با شیوه‌های گوناگون و از جمله مزایای مادی به خود ملحق نماید و به این وسیله بقای خویش را تثبیت کند و یا این که قهر عریان و بی‌پروا را موقتاً به خدمت بگیرد. این نتیجه را طبقات حاکمه در ممالک امپریالیستی با غارت ممالک تحت سلطه و پرتاب قطعه‌ای از غنایم غارتگرانه خویش به سفره دیگر طبقات اجتماعی، که در قدرت سیاسی شرکت ندارند، کسب می‌نمایند. لفظ «اشرافیت کارگری» را لنین به این عده اطلاق می‌کند که زمینه مادی پیدایش اپورتونیزم و رویزونیسم در جنبش کارگری هستند.

در زیر توجه همراهان گرامی را به دلایل اصلی شکست کمون پاریس و درس‌های آن جلب می‌کنیم:

یکم این که پرولتاریای انقلابی پاریس فاقد حزب واحد کمونیستی و فرماندهی واحد و رهبری انقلاب ملغمه‌ای از کمونیسم، آنارشیزم، پرودونیزم و بلانکیسم و ایده همه با هم و آزادی بی قید و شرط برای همگان بود. دوم این که به جای اقدام به «مصادرهٔ مصادره‌کنندگان»، به خود اجازه داد با رویاهای برقراری یک عدالت برتر در کشوری، که با یک وظیفه ملی مشترک متحده شده بود، به بیراهه برود؛ به عنوان مثال، مؤسساتی مانند بانک‌ها مصادره نشدند، و تئوری‌های پرودونیستی دربارهٔ یک «مبادلهٔ عادلانه» و غیره، هنوز در میان سوسیالیست‌ها رایج بود.

سوم این که به جای نابودکردن دشمنانش و درهم شکستن ماشین کهنهٔ دولتی و اعمال انقلابی دیکتاتوری پرولتاریا درصدد برآمد تأثیر اخلاقی بر آنها بگذارد؛ پرولتاریای انقلابی به اهمیت عملیات سرکوبگرانهٔ نظامی مستقیم در جنگ داخلی کم بها داد و به جای شروع یک تهاجم قاطعانه علیه ورسای، که می‌توانست پیروزی آن را در پاریس تأمین کند، تأخیر نمود و به دولت ورسای زمان داد تا نیروهای سیاه خود را گرد آورد و هفتهٔ غرق به خون ماه مه را تدارک ببیند. اینهاست به طور مختصر و مؤجز مهم‌ترین دلایل شکست نخستین انقلاب سوسیالیستی در جهان!

با درس‌آموزی صحیح از شکست انقلاب و ضعف‌های کمون پاریس بود که بلشویک‌ها تحت رهبری حزب واحد لنینی، انقلاب سوسیالیستی اکتوبر را سازماندهی و به پیروزی رساندند و نخستین ساختمان سوسیالیسم در جهان، با الغای مالکیت خصوصی بر ابزار تولید و سرانجام درهم شکستن قوی‌ترین ارتش امپریالیستی جهان، ارتش نازی و رهائی بشر از چنگال فاشیسم، تحت رهبری ستالین رقم خورد.

زنده باد کمون و آموزه‌های کمونیستی از آن!

زنده باد حزبیت!

زنده باد دیکتاتوری پرولتاریا!